

## روش‌های رشد خلاقیت معنوی و فهم عمیق آموزه‌های دینی

علی اکبر نوایی\*

### چکیده

فهم عمیق آموزه‌های دینی، امری تصادفی نیست؛ بلکه اتّصالی عینی به حقیقت است که با خلاقیت معنوی ارتباط ناگسستنی دارد. هر دو نکته‌ی یادشده، روشمند و دارای نظریه می‌باشد و با وهم و خیال و تلقین کاذب شکل نمی‌گیرد. خلاقیت، ترکیبی از قدرت ابتکار، انعطاف‌پذیری در برابر نظریه‌ها، اندیشه‌ها، واقعیات و حقایق موجود در عالم است.

معنویتی که در این نوشتار مراد و منظور است، نیل به حقیقت و راه یافتن به قدسیت و ملکوت عالم است و خلاقیت معنوی، ابتکاری ذهنی است که از تصفیه‌ی باطن و در نتیجه تابش‌های اشراقی معنوی حاصل گردیده و فتح از ارتباط با عالم معنا و ملکوت عالم هستی است. فردی که به خلاقیت معنوی نایل شده، دارای خصلت‌هایی همچون انگیزه‌مندی معنوی، داشتن بصیرت و روشن‌بینی و بهره‌مندی از قوه‌ی قلبی و نیروی باطنی معنوی است، دارای ذهنی فعال، سرشار و پویا از معرفت به حقایق عالم هستی و ادراک حقیقت آن‌هاست.

خلاقیت معنوی جریانی روشمند است که با سازوکاری متعالی حاصل می‌گردد. فضاسازی معنوی جهت نسل تشنه‌ی حقیقت در خانواده، محیط‌های آموزشی، دانشگاه‌ها و محیط‌های تفریحی و... پرسشگری منطبق بر خاطرات دانش‌طلبان و نوجویان، فرصت‌ها را جهت انتقال به معنا و اغتنام فرصت در مخیله‌ی نوجویان و دانش‌طلبان می‌نهد و آنان را به داشتن علایق معنوی و اموری از این قبیل تشویق می‌کند.

اگر این دو پدیده‌ی مبارک (خلاقیت معنوی و عمقی شدن مفاهیم عالی دینی) در روان آدمی رخ دهد، چند نتیجه‌ی ارزشمند حاصل می‌گردد. رؤیت نشانه‌های درک حقیقت مطلق و وجدان باطنی آن‌ها و به کمال رسیدن در تحیری قدسی از راه سیالیت ذهن؛ پدیده‌ی مبارک و ثمره‌ی شیرین دیگر آن است به‌گونه‌ای که فرد نایل شده به سیالیت ذهنی، کلمه‌ی خدا را ادراک کرده و از کلمات، به صاحب کلمه (خدا) می‌رسد و خود، تبدیل به کلمه الله می‌گردد.

این‌ها همه سبب می‌گردند که فرد خلاق معنوی، به بساطت و گسترش حیطة‌ی وجودی برسد و در توسّم (تعمیق همه جانبه) و تنافس (فرو رفتگی دائمی در یک حقیقت) برسد و به تربیتی نمادین، نه متداول و مرسوم مزین گردد تا در نتیجه اعجاز هستی حاصل گردد که انسان برآمده از خاک و روح دمیده شده‌ی الهی در او، به الهی شدن و و ثمره‌ی وجودی مبارک دست یابد.

**واژگان کلیدی:** خلاقیت، معنویت، حقیقت، قدسیت فطرت، فرصت، انعطاف، توسّم، تنافس.

\*. عضو پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

## درآمد

فهم بایسته و عمیق از آموزه‌های دینی، واقعیتی تصادفی نیست که در خلاء و شرایط غیرمنطبق بر معیارهای فهم دینی حاصل گردد. فهم آموزه‌های دینی به صورت عمقی، اتصال عینی و روحانی به حقیقت است که در این اتصال، حقایق دینی با اکمال آموزه‌های آن با روح آدمی آمیختگی می‌یابد و به دلیل انطباق ذاتی با فطرت و سرشت ربّانی انسان، در مقام عمل منجر به تغییر و تحوّل ساختاری فرد و جامعه می‌گردد.

این نکته، همان فرایند بایسته و مطلوبی است که دین و مذهب در پی آن است تا باوری نهادی و عمیق در روح و روان آدمی که بی‌قراری ذاتی بشر را به قرار و امنیت و سلامت می‌سازد، حاکم سازد و تشنگی ذاتی انسان به حقیقت را پاسخ گوید، قدسیت طلبی و معناخواهی را برآورد و دست بشر را بگیرد و از شورستان‌های عالم ماده منقطعش نموده و به قلب و جان هستی متصلش نماید؛ دیده‌ی دلش را بینا سازد و در دروازه‌های معنویت را به تمامی به روی او بگشاید. گرایش ذاتی و نهادی آدمی هم همین است که از وجود محدود خویش خارج شده و به دنیای پر عظمت و پر از رمز و راز حقیقت آشنا شود و از هجران و فراق و مهجوریت‌هایی یابد و به سوی عالم بالا بگشاید و به موطن اصلی خود که از آن جا برآمده متصل گردد.

این است احساس عرفانی و معنوی بشر که در حقیقت جنبشی است که از اعماق فطرت وی سرچشمه گرفته و تا به این انقطاع و اتصال قدسی دست نیابد به آرامشی قابل تصوّر نخواهد رسید و همه چیز غیر آن، وهم و خیال و خودبافته‌ی ذهنی و بسندگی به اقماعی کاذب خواهد بود.

این مقوله، امری روشمند است که چنان‌که اشاره شد با وهم و خیال بافتن و خود را با تلقینی کاذب اقماع نمودن و یا با تصادف حاصل نمی‌آید. و مقوله‌ی خلاقیت معنوی بستری تمهیدگر برای آن است. پیش در آمد چنین مقوله‌ی الهام‌بخشی، رخداد خلاقیت معنوی است رخدادی که در نتیجه‌ی بروز و ظهور این اتفاق مهم، بسترهای فهم عمیق آموزه‌های دینی فراهم می‌آید و پدیده‌ی مهمی را که در پی آن هستیم، مشاهده خواهیم نمود.

دیگر آن که هر دو واقعه، یعنی ظهور خلاقیت معنوی و درک عمقی از آموزه‌های دینی، روش‌هایی می‌طلبند تا در پرتو این روش‌ها این دو رویداد پر معنا و الهام‌بخش حاصل گردند. در نتیجه جریان خلاقیت معنوی و فهم عمیقی آموزه‌های دینی صورت عامیانه و رایج و اتفاقی ندارند و تنها با احساسات باطنی معناخواهی حاصل نمی‌گردند.

این نوشتار، در پی آن است تا روش‌های به بار نشستن این دو مقوله‌ی مهم را باز گوید و به تبیین این نکته نیز مبادرت ورزد که این دو، مدخلی هستند بر ساخت جامعه‌ی آرمانی و ایده‌آلی که اسلام و پیامبر پیام‌آور رحمت، آن را در مرامنامه‌ی نزول رسالت خویش، هدف اعلاّی خود قرار داده بودند.

## چیستی خلاقیت

خلاقیت «creation» ترکیبی است از قدرت ابتکار، انعطاف‌پذیری در برابر نظریه‌ها، اندیشه‌ها و آموزه‌ها، واقعیات موجود و حقایق نهفته در جان عالم و نیز پدیده‌ای است که قادر است از ملک عالم و مظاهر هر محسوس و هویت‌های ملموس آن، نقبی به عالم ملکوت و باطن عالم بزند به کنه و جوهر عالم و مظاهر و مرئی آن دست یابد. در لغت‌نامه دهخدا، خلاقیت، این گونه تعریف شده:

«خَلْقِیتُ، اَلْخَلْقُ لَاقِی ت. ا. (ع مص جعلی، مص) خلق کردن، آفریدن، به وجود آوردن» (دهخدا، ج ۴۵).

این واژه، از کلمه خَلَق-آفریدن، گرفته شده، در نتیجه خَلَق به کسی می‌گویند که عقاید و ایده‌های نوینی را ارائه نماید و خَلَق یکی از اسامی خداوند است و به معنای بسیار خلق کننده: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»؛ همانا خدای متعال پروردگارت، خَلَق و آفریننده‌ای دانا و آگاه است (حجر/۸۶).

خَلَقیت را می‌توان توانایی کشف امر جدید و بازسازی و ترکیب اندیشه‌ها و ضمیمه‌سازی آن‌ها به یکدیگر و از دل آن‌ها یافته نوینی را بیان داشتن، دانست؛ در واقع فرد خَلَق به خلق مفهومی نوین، که در واقع ابتکاری راه‌گشا و حتی رازمند است، دست می‌یابد.

خَلَقیت، شامل تولید پدیده‌ای است که هم اصیل و هم ارزشمند باشد و نشأت گرفته از فرآیندهای خودآگاه و ناخودآگاه انسان می‌باشد. از یک دیدگاه علمی، محصولات تفکر خلاق، گاهی چنان در اوج‌اند که همه‌ی ساختارها را در معرض تغییر بنیادین قرار می‌دهند. مثلاً گرایش‌های علمی را می‌افزایند، به گرایش‌های معنوی و روحانی و قدسی منجر می‌شوند و یا به سوی اخلاقیات و ارزش‌های نوین و باز آفرینی فرهنگی متعالی راه می‌پویند.

تفکر خَلَق هنگامی رخ می‌نماید که فرد، پیش فرض‌ها را کنار بگذارد، اسارت در دام دیدگاه‌های فرسوده را واگذارد، قالب‌های پوسیده را به یک‌سو نهد و از عالم اوهام به عالم حقیقت راهی بگشاید. در چنین زمینه‌ی مبارکی، تفکر خَلَق خودنمایی می‌کند و فرد خَلَق اموری را بیان می‌کند که دیگران از درک و فهم آن عاجزند بنابراین حیات افراد خَلَق، بیشتر پس از مرگشان، آغاز می‌گردد.

### مفهوم معنوی و معنویت

معنویت، مصدر جعلی است و به معنای معنوی بودن، معنوی شدن و معنوی دیدن و زیستن است. کلمه‌ی معنوی، هم در برابر کلمه‌ی لفظی قرار می‌گیرد و هم در برابر کلمه‌ی مادی. بنابراین دو سطح استعمال و کاربرد دارد. کاربردی در برابر لفظی و کاربردی در برابر مادی.

اگر معنوی در برابر لفظی باشد، به معنای عمق و باطن و مفهوم لفظ است، که لفظ، قنطره و نشانه‌ی آن است، چون هر لفظی مجری و نشانه‌ای بر معناست و نشانه‌ای است بر این‌که از این لفظ، یک مفهوم را مراد دانسته‌ایم. مثلاً از لفظ «الله» ذات مستجمع جمیع اوصاف کمالیه و جمالیه و سلب اوصاف امکانیه و جلالیه را در نظر آورده‌ایم؛ اما اگر کلمه‌ی معنوی در برابر مادی باشد، باز همان تعبیر قابل تکرار است که هر جزئی از اجزای عالم ماده آیت و مظهر و نشانه است بر وجود مطلق غنی بالذات غیرمادی که اصل عالم است و ماده و عالم شهادت به کلی مظهر جمال اوست؛ پس معنوی در این کاربرد، یعنی از عالم ملک، ملکوت عالم را دیدن.

مفهومی که در این نوشتار از معنویت مراد است، همان ملکوت عالم و قدسیت و امر مقدس است. خدای ازلی و ابدی که خود طیف وسیعی از اشراق‌های قلبی و باطنی را شامل می‌گردد. حقیقتی که جهان و انسان از آن حقیقت برآمده و وجود خود را و اکمال و استکمال خود را وامدار اویند.

«معنا (معنوی) همان مفاد، مفهوم و مقصود است. معنی کلمه یعنی مفهوم کلمه، کنه و جوهر هر چیزی که با حواس ظاهری درک نشود. جمع آن معانی است و معنی الانسان، یعنی صفات پسندیده‌ی انسان، مانند علم تقوا، فضیلت و بخشندگی. المعنوی: منسوب به معنا آن‌چه با قلب شناخته شود نه با حواس ظاهری» (جر، ج ۲، ص ۲۹۱).

معنوی، منسوب به معنا، مقابل لفظی یا مادی، حقیقی، راست، اصلی، مطلق، باطنی و روحانی و نیز مقابل مادی، صوری و ظاهری، حقیقتی که فقط به وسیله شناخته می‌گردد و قلب، آن را می‌یابد.

## خلاقیت معنوی

خلاقیت معنوی، نوعی ابتکار ذهنی است که از تصفیه‌ی باطن و در نتیجه تابش‌های نوری و اشراقی معنوی حاصل می‌گردد. حاصل ارتباط با عالم معنا و ملکوت عالم است که البته با تصفیه و تهذیب باطنی حاصل می‌گردد؛ حالتی برخاسته از ایمان و اعتقاد به مبدأ و منتهای عالم وجود و تبعیت از قانون‌مندی‌های خدا در نظام عملکردی انسان است. این قانون‌مندی‌ها از ساحت دین، برعالم و آدم عرضه می‌گردد و ایمان می‌طلبد.

«در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی و معنوی، جنبشی است که از اعماق فطرت، سرچشمه گرفته است و یک غریزه‌ی اصلی است. تغییر و تحولات این احساس، همواره با تحولات فعالیت‌های دیگر باطنی انسان احساس اخلاقی، سنجیه و خوی و گاهی احساس زیبایی در او بستگی دارد. این احساس، جزو بسیار مهمی از هستی خود ماست» (کارل، ص ۲۱۰).

طبق احساس عرفانی و معنوی که مورد اشاره واقع شد، انسان به تکاپوی معنا و کانون معنویت می‌پردازد. در چنین پرداختنی، نوعی احساس قدسی به آدمی روی می‌آورد، ذهن و روان آدمی به جریان مهمی از یافتن حقیقت دست می‌یابد. این جاست که اشراقات باطنی و قلبی از مبدأ معنا، چه به صورت الهام در حق افراد عادی و چه به صورت مرموز دیگر در حق پیامبران - که برای ما قابل ادراک کامل نیست - روی می‌دهد، در نتیجه پیامبر، حقایق وحیانی را در اختیار بشر قرار می‌دهد: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم/۵۴)؛ آن چه می‌گوید: جز وحی که بر او نازل شده نیست، آن کسی که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است.

## ویژگی‌های دارندگان خلاقیت معنوی

دارندگان خلاقیت معنوی، دارای چند صفت بارز و خصلت ارزنده می‌باشند که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- انگیزه‌مندی معنوی: افراد خلاق معنوی دارای انگیزه‌های معنوی هستند؛ یعنی رویکرد غالب فکری و ذهنی آن‌ها، رویکردی انگیزه‌مند به سوی معنا و معنویت است. آن چه تلاش و تکاپوی آن‌ها است، امور معنوی است. به فرموده‌ی علی (علیه‌السلام): «قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّىٰ مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَىٰ وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَىٰ وَ مَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَىٰ قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ» (نهج‌البلاغه، خ ۸۷، ص ۱۱۸).

۲- برخوردار از بصیرت و روشن‌بینی دینی، همان فهم عمیق و همه‌جانبه است. شکافتن مغز از پوست، فهم باطن از ظاهر، کشف راه‌هایی از ظلمت‌ها، معیار راه‌یابی و حقیقت‌یابی و حرکت در مسیر آن است. این فهم خصیصه‌ای پیامبرانه است که می‌خواهد زوایای تاریک و مفقود زندگی آدمیان را عمق و روشنی بخشد. آنان را از سردرگمی‌ها، ضلالت‌ها، کژاندیشی‌ها، حسرت‌ها، پشیمانی‌ها، ناکامی‌ها و شکست‌ها خارج نماید. نور را ارزانی‌شان داشته و باطل و ظلمت را از حوزه‌ی حیات فردی و اجتماعی‌شان بزدايد. برخی از اهل عرفان می‌گویند: «بصیرت، قوه‌ی قلبی یا نیرویی باطنی است که فرد، به نور قدسی روشن گردیده از پرتو آن، صاحب بصیرت، حقایق و بواطن اشیاء را در می‌یابد» (معین، ج ۱، ص ۵۴۶).

۳- برخوردار از ذهنی فعال سرشار و پویا: افراد خلاق معنوی، دارای ذهنی پویا، سرشار و فعال می‌باشند، چنان که در کلام امیرمؤمنان است که می‌فرماید: «قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فَبِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَصْيِيرِ كُلِّ قَرْعٍ إِلَىٰ

أصله؛ نفس خویش را در بلندترین جایگاه قرار داده از این‌که هرچه بر اندیشه و ذهن او وارد شود، صادر می‌گردد و در اختیار ره‌پویان قرار می‌گیرد و هر فرعی را (قادر است) که به اصل خویش باز گرداند (نهج‌البلاغه، ص ۱۱۸).

۴- عمل‌رهایی‌بخش و براساس معیار: افراد خلاق معنوی، چون به خلاقیت معنایی دست یافته‌اند، عملی‌رهایی‌بخش و براساس معیار را وجهی‌اهتمام خویش قرار داده‌اند. روشن است وقتی که معنویت و قدسیت، سراسر فکر و اندیشه را گرفت، چه حادثه‌ی مهمی در تمیز حق از باطل روی می‌دهد؛ عملی‌خطا را بر نمی‌تابد و اشتباه از وی صادر نمی‌گردد.

۵- اراده‌ای خلل‌ناپذیر: افراد نایل شده به خلاقیت، دارای اراده‌ی مصمم و قاطعند. «خلاقیت مبتنی بر اراده‌ی آدمی است. در حقیقت، خلاقیت حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری برای انتخاب است. به اعتقاد صاحب‌نظران، آدمی این حق را دارد که در زندگی به انتخاب دست بزند و الگوی انتخابی خود را یقین کند. آدمی این حق را دارد که رفتارهایی فارغ از تکرار انجام دهد و خود را از قید الگوهای تحمیلی از ناحیه طبیعت و محیط اجتماعی آزاد نماید» (پیر خائفی، ص ۵۴).

۶- معرفت از حقایق عالم هستی: افراد خلاق معنوی، از معرفتی جامع نسبت به حقایق هستی برخوردارند و تا ذهنی پر از معارف و ایده‌ها و افکار معنوی نداشته باشند، هرگز روند خلاقیت در حیات علمی معرفتی و معنوی آنان رخ نخواهد داد.

### روش‌های ایجاد خلاقیت معنوی

خلاقیت معنوی، باعث بروز فضای روحانی می‌شود و فضای معطوف به حقایق عالم را در جامعه به بار می‌نشانند؛ افکار عالی معنوی را نهادینه می‌سازد. خلاقیت در بعد معنایی وجود انسان، تابع روش‌هایی است که بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

#### الف- فضاسازی معنوی:

مقوله‌ی فضاسازی معنوی به معنای ایجاد بستر جهت بازکردن دریچه‌های معنوی روان آدمی است؛ زیرا وجود انسان به طور کلی و به ویژه کودکان که آمادگی بیشتر دارند، دروازه‌ی معنویت است. این فضاسازی با رویکردهایی نظیر قرائت قرآن توسط یک آشنا به فن قرائت، تفسیر آیات نورانی قرآن مجید، بهره‌وری از ظرفیت هنر، رسانه، مطبوعات، انیمیشن، فیلم، و بسیاری از مقولات دیگر ظهور می‌یابد. چنان‌که در ماه مبارک رمضان، فضای زمانی معطر است و باید از این فضای معنوی، با مقولاتی که یاد شد، به اضافه‌ی دعا و نیایش با ابزارهای تصویری، هنری و... می‌توان چنین فضایی را مهیا نمود. باید در مدارس فضای معنوی ایجاد کرد؛ در دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز علمی، بوستان‌ها و در سایر مراکز تجمع جوانان، البته به تناسب روحیات و علایق آن‌ها.

در یک نگاه کلی، فضاسازی معنوی در واحدهای ذیل باید به طور مشهود ایجاد گردد تا ذهنیت معنوی نسل معاصر شکوفا گردد:

- ۱- خانواده: با خواندن نماز اول وقت، با عشق و شور روحانی، با خواندن قرآن و قرائت روزانه‌ی آن با ایجاد فضای آکنده از صداقت، ارزش‌ها، راستی‌ها، عفو، اغماض، هدایت در راه‌یابی، اخلاق کریمانه و...
- ۲- محیط‌های آموزشی:

الف- مدارس: فضاسازی معنوی مدارس، رویکردی نمادین به مقوله‌ی معنوی است که در این امرهم، مدیران مراکز آموزشی، معلمان و کلیه‌ی دست‌اندرکاران سهمی بسزا دارند.

ب- محیط دانشگاه: دانشگاه مظهر حیات فکری جامعه است و هرچند بالنده‌تر و پویاتر باشد، بیشتر حاکی از حیات معنایی فکری جامعه حکایت می‌کند. دانشگاه‌ها می‌توانند معناخواهی را با ابتکار و نوآوری‌های هنری در همه‌ی سطوح، اعم از ریاضی و پزشکی و فیزیک و جامعه‌شناسی و هنر و علوم و داده‌های دیگر به بار بنشانند. به این جهت کار متمرکز

معنوی در جامعه از ناحیه‌ی ریاست عالی دانشگاه، رؤسا و مدیران گروه‌های علمی و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها یک ضرورت حیاتی است.

امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «دانشگاه‌ها باید تغییر بنیادی کنند و از نو ساخته شوند که جوانان ما را تربیت کنند به تربیت‌های اسلامی. اگر چنانچه تحصیل علم می‌کنند؛ در کنار آن تربیت اسلامی باشد، نه آن‌که این‌ها را تربیت کنند به تربیت‌های غربی» (خمینی، ص ۵۵).

رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین زمینه می‌فرماید: «معنای اسلامی شدن دانشگاه‌ها، متدین کردن دانشجویهاست. دانشگاهی که در آن درس و تحقیق باشد، آرم دایره‌ی اخصی را عرض می‌کنم، می‌گویم: سعی کنید بچه‌ها را متدین کنید... اگر دیدید که استاد شما در آن جا دارد به خدا و دین و این حرف‌ها اهانت می‌کند، حتماً باید یکی از این دو کار را بکنید... یا در آن جا به او پاسخ داده شود، یا استاد خوبی را ببرید و جواب او را بدهد... استادی سر کلاس می‌نشیند و تمامیت ارضی کشور را زیر سؤال می‌برد، چگونه شما تحمل چنین چیزی را می‌کنید» (فدایی، ص ۵۷).

این مقوله (خلّاقیت معنوی در دانشگاه‌ها)، با بهینه‌سازی مدیریت و تربیت معنوی نسل دانشگاهی، و با تحوّل ساختاری در متون درسی با گرایش‌های اسلامی، حاصل می‌گردد.

۳- محیط‌های تفریحی و بوستان‌ها: این فضا سازی معنوی در بوستان‌ها و مراکز تفریحی ضرورتی تام و حیاتی دارد که با ایجاد پست‌های فرهنگی، قرآنی و مشارکت دادن جوانان در ایجاد هنر معنوی و بسیاری از امور دیگر می‌توان در این مقوله، کارهای بنیادی و اساسی انجام داد.

#### **ب: پرسش‌گری منطبق بر فطرت**

مقوله‌ی پرسش‌گری منطبق بر فطرت، نه این که دانشجویان یا دانش‌آموزان و یا مستمعان از معلمان و استادان و روحانیون بپرسند، بلکه به‌عکس معلمان و استادان و روحانیان، سؤال‌هایی را با معیار برانگیزاندن فطرت دانش‌آموزان و دانشجویان و مستمعان بپرسند. نظیر این که تفاوت بنهند بین صدق و دروغ، حق و باطل، معنا و ماده، ایمان و شرک و... تا فطرت‌ها شکفته گردد و پدیده‌ی خلّاقیت معنوی روی نماید. معلمان و استادان و خطیبان باید بیشتر به گزاره‌های پرسشی معنوی که نیازمند درکی روشن است بپردازند تا هم انگیزش معنوی حاصل گردد و هم به تعمیق باورها و کشف مجهولات منجر گردد.

#### **ج: ایجاد فرصت‌ها جهت انتقال معنا**

در درون جان انسان عشق به پاکی‌ها، فضیلت‌ها، رشد، تربیت، رفتن به سطوح بالای انسانیت و فرار از ناپاکی‌ها و گرایش به خیر نهفته است. این‌ها همه هنگامی حاصل می‌شود که به انسان توجه داده شود که فرصت‌ها را بیهوده نگذراند و به هدر ندهد. از پیغمبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت شده که فرمود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعْرَضُوا لَهَا»؛ همانا خداوند در ایام زندگی‌تان برای شما نسیم‌های رحمتی می‌وزاند. آگاه باشید از آن‌ها استفاده نموده و جانتان را در معرض آن‌ها قرار دهید (مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۲۱). در کلمات علی(علیه‌السلام) آمده است: «مِنَ الْخُرْقِ الْمَعْجَلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَنَاءَةِ بَعْدَ الْفُرْصَةِ»؛ دو چیز از حماقت و ابله‌ی است، یکی تعجیل در کار، پیش از مهتّا شدن شرایط، و دیگر سستی نمودن هنگامی که فرصت باشد (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۳). کانون‌ها و هسته‌های فرهنگی و علمی باید توجّه به فرصت و ارزش به فرصت و علم به آن و انگیزه‌ی عالی نسبت به بهره‌وری از فرصت‌ها را در اختیار نسل جدید قرار دهند تا آنان به سمت معنا و حقیقت‌خواهی سیر نمایند.

#### **د: تشویق به علایق معنوی داشتن**

تربیت، هنگامی سودمند می‌افتد که همراه با تشویق و ایجاد رغبت در مترتبان باشد. بنابراین کسی که می‌خواهد عهده‌دار تربیت و اصلاح معنوی جامعه باشد، لازم است که تنها به رفع تکلیف بسنده نکند؛ یعنی به رفع وظایف محوله‌ی نظام آموزشی اکتفا ننماید، بلکه باید ریشه و پایه را بسازد. در قرآن مجید این اصل آمده است که انسان‌ها، اعمال خود را طبق شاکله و صفات روحی خود انجام می‌دهند: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»؛ بگو ای پیامبر، هر فردی عملی را که انجام می‌دهد، طبق شاکله و ساختمان روحی خود انجام می‌دهد (اسرا/۸۴).

فایده‌ی تربیت هدفمند و مبتنی بر دل‌سوزی و از سر صدق و اخلاص، آن است که پایه‌ها و اساس‌های روحی مترتبان را طوری در روح افراد تکوین می‌نهد که هیچ‌گاه اراده‌ی انسان و نوجویان و دانش‌طلبان، متوجه کارهای زشت و پست نمی‌شود؛ بلکه به سمت خیر و فضیلت و سعادت گرایش خواهد یافت. بنابراین مرتبی جامعه، یعنی کسانی که علایق به معنا را در روح مترتبان، با عامل تشویق، دل‌سوزی و سماجت ایجاد کنند، هم‌چون پیامبر نور و رحمت هستند که بر این مسأله حریص بود: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»؛ بر شما حریص بود و بر مؤمنین رأفت و رحمت داشت. (توبه/۱۲۸)

### برآیندهای خلاقیت معنوی و عمقی شدن باورهای دینی

با رخداد خلاقیت در بعد معنا عمقی شدن باورهای دینی در درون فکر و اندیشه‌ی انسان‌ها، نتایج و برآیندهای گران‌سنگی را در اختیار او می‌نهد. نتایجی که در پرتو آن‌ها، رفتار دینی در جامعه حالت نهادینگی، ثبات و فراگیری خواهد یافت و به ظهور ارزش‌ها در حیطه‌ی اجتماعی منجر خواهد گردید؛ این برآیندها و نتایج عبارتند از:

#### ۱- مشاهده و رؤیت نشانه‌ها

در قرآن مجید، آیتی روشنگر را می‌نگریم که می‌فرماید: «سَتُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ به زودی، نشانه‌های خود را به آن‌ها خواهیم نمود، در آفاق عالم هستی و در درون جانشان تا برای آن‌ها روشن شود که او حق است (فصلت/۵۳). اما واقعیتی که در عالم هستی کاملاً نادیده گرفته شده، نگرش عمقی به همین آیات و نشانه‌هاست، که باز قرآن مجید می‌فرماید: «وَ كَأَيِّنْ مِن آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»؛ و چه بسیار از نشانه‌های خدا در آسمان و زمین که بر آن گذر کرده و از آن روی می‌گردانند (یوسف/۱۰۵).

یکی از برآیندهای خلاقیت معنوی و عمقی شدن باورهای دینی این است که بشر را به توجه به نشانه‌ها در کلیت عالم و دنیای درون متوجه می‌کند و همین است که قرآن مجید می‌فرماید: این کار از صاحبان خرد برمی‌آید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هایی برای صاحبان خرد است. (آل عمران/۱۹۰)

فرد خلاق معنوی، فردی است که جهان را و خودش را به منزله‌ی کتاب در نظر می‌گیرد که هر جزئی هزاران معما را در خود نهفته است.

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| به نزد آن‌که جانش در تجلی است  | همه عالم کتاب حق تعالی است   |
| عرض، اعراب و جوهر چون حروف است | مراتب همچو آیات و وقوف است   |
| از او هر عالمی چون سوره‌ای خاص | یکی زان فاتحه وان دیگر اخلاص |

خلاقیت معنوی فرد، سبب می‌شود که همه‌ی مذاهب و رازهای عالم وجود را ببیند، نشانه‌گرایی کند و در درون نشانه‌ها به حیرت رسد. چنان‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به خدای متعال عرض داشت: «رَبِّ زِدْنِي تَحِيْرًا»؛ خدایا بر تحیرم بیفزأ.

زیرکی بفروش و حیرانی بخر  
(مولانا، دفتر پنجم)

زیرکی بُلّه است و حیرانی نظر

خلّاقیت معنوی، سبب رخداد مکاشفه‌های باطنی، همچون مکاشفه‌ی ابزاری، سمعی، شمّی، حدسی، عقلی و نظری است؛ همان‌که پرتوی از آن را پیامبر به زیدبن حارثه منتقل فرمود.

گفت پیغمبر صباحی زید را      کیف اصبحت ای رفیق باصفا؟  
گفت اصبحت موقنا باز اوش گفت      کو نشان از باغ ایمان گر شکفت؟  
گفت تشنه بوده‌ام من روزها      شب نخفتم ز عشق‌ها و سوزها  
گفت: از این ره کو ره آوردی بیار      در خور فهم و عقول این دیار  
گفت: خلقان چون ببینند آسمان      من بینم عرش را با عرشیان  
هشت جنت، هفت دوزخ، پیش من      هست پیدا همچو بت پیش شمن  
یک به یک وا می‌شناسم خلق را      همچو گندم من ز جو در آسیا  
که بهشتی کیست بیگانه کی است      پیش من پیدا، چو مور و ماهی است  
هین بگویم یا فرو بندم نفس      لب گزیدش مصطفی یعنی که بس  
یا رسول الله بگویم سرّ حشر؟      در جهان پیدا کنم امروز نشر؟  
هَل مرا تا پرده‌ها را بر درم      تا چو خورشیدی بتابد گوهرم  
(مولانا، دفتر اول، ص ۱۹۸)

آری، این مرحله بسیار شورانگیز است که فرد به خلّاقیت معنوی رسیده، نشانه‌ها را همواره می‌بیند و حقیقت را با مکاشفه ادراک می‌کند و هیئات که خرما بر نخیل است و دست ما کوتاه.

## ۲- سیالیت ذهن

فردی که به خلّاقیت معنوی برسد، سیالیت ذهنی می‌یابد. فرد سیال دارای سیالیت ذهنی، همه چیز را "کلمه‌ی خدا" می‌بیند و خود، به کلمه‌ی الله متصل می‌گردد. که فرد شاخص کلمه شده، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و عیسی مسیح (علیه‌السلام) است. قرآن را کلمه‌ی الله می‌بیند و در آن فرو می‌رود و اساساً منطق قرآن همین است که انسان را به چنین مرتبت بالایی برساند و طبعاً هدف از بعثت رسولان الهی این است که انسان در دو ناحیه‌ی ادراک هستی و اراده‌ی حرکت به سمت خدا نیرومند شود. «خدا انسان را از یک طرف برای علم و آگاهی آفریده است و کمال انسان در این است که هرچه بیشتر بداند؛ از طرف دیگر برای قدرت و توانایی آفریده است که هرچه بخواهد بتواند و اراده‌اش قوی شود و آنچه را که می‌خواهد بتواند انجام دهد. هدف از خلقت دانه‌ی گندم و آنچه در استعداد آن است، این است که به‌صورت بوته‌ی گندم درآید؛ آنچه در سعادت یک گوسفند است، حداکثر این است که علفی بخورد و فربه شود؛ آنچه در استعداد انسان است، مافوق این است و آن، این است که «بداند» و «بتواند» و هرچه بیشتر بداند و هرچه بیشتر بتواند، چنین انسانی به غایت و هدف انسانی خود نزدیکتر است (مطهری، ص ۱۳).

چنین توانایی و دانایی، با سیالیت ذهنی روی می‌دهد که سیالیت ذهنی، میوه‌ی خلّاقیت معنوی انسانی است؛ در این صورت است که پنجره‌های معنویت مفتوح گردیده و دیگر، هیچ چیز مانع از سیر استکمالی انسان نخواهد بود و باز در همین صورت است که اراده‌ی او تبدیل به فعل می‌شود و همه‌ی عالم، مرید او و خدمت‌گزار او می‌شوند. البتّه و صد البتّه که چنین رویداد مبارکی، بسان یک میل قوی و گرایشی بس عمیق در درون فطرت انسان نهفته است.



میل جان اندر ترقی و شرف میل تن در کسب اسباب و علف  
 میل جان در فکر و ذکر است و علوم میل تن در باغ و راغ است و کروم  
 جان گشاید سوی بالا بال‌ها در زده تن در زمین چنگال‌ها  
 تا تو با من باشی ای مرده وطن پس ز لیلی دور ماند جان من  
 روزگارم رفت زین گون حال‌ها همچو تیه و قوم موسی سال‌ها  
 خطوتینی بود این ره، تا وصال مانده‌ام در ره ز شست شست سال  
 راه نزدیک است و بماندم سخت دیر سیر گشتم زین سواری سیر سیر  
 (مولانا، دفتر چهارم، ص ۱۶۰)

مرتبان حقیقی، که در رأس آنان پیامبران الهی‌اند، می‌خواهند انسان مرده را زنده کنند و از راه سیالیت ذهن وجود آنان را برآورند و کتاب و حکمت را بدانان منتقل نمایند و این است مقصد اعلا رسالت‌مداران ترویج شریعت.

### ۳- رخداد انعطاف

معمولاً شاهدیم که نسل جدید و نوپا، خود را در برزخ گذشته و آینده می‌بیند، به دلیل آینده‌گرایی، هر چه را که متعلق به گذشته است، وانهاد و مورد تخطئه قرار می‌دهد و اگر این حالات با وسوسه‌ها و ولگردی‌های ذهنی همراه شود و دزدان طریقت انسانیت، سر راه آن‌ها قرار گیرند، همه‌ی سنت‌ها، ارزش‌های حاکم، موارث فکری، معرفتی، معنوی و علمی را با همین حربه (گذشته‌ی کهنه و فرسوده!) به یک‌سو می‌نهد و با آن از در تضاد و تعاند برمی‌آید و به صف بندی و جبهه‌گیری علیه آن می‌پردازد. در نتیجه، دین، خدا و معنویت را با همین حربه‌ی شیطانی، از خود دور کرده و خود را از فیوضات آن محروم می‌سازد و به دلیل این که خناسان و دمندگان در رشته‌های تنیده‌ی، «الْأَنْفَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق/۴) دمامد در گوش آن‌ها نجوای شیطانی می‌کنند، آینده‌ی خود را خراب می‌کنند: «يُخْرِبُونَ بَيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ» (حشر/۲).

در تقابل با این رویکرد شیطانی، فرد به خلاقیت ذهنی - معنوی رسیده، به انعطاف ذهنی که پدیده‌ی بسیار مبارکی است دست می‌یابد و در نتیجه خواهد دید که همه‌ی رندها و تکامل‌ها و فلاح و بهروزی‌ها، مربوط به یک حقیقت ناب است که در گذشته بر صدر عصاره‌ی هستی و آفرینش، تابش کرده و انوار رو به تزايد و پر بهجت و فرح افزا را به او منتقل می‌کنند: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ»؛ آن را روح الامین (فرشته‌ی بزرگ، جبرئیل) بر قلب تو نازل کرده (شعر/۱۹۳-۱۹۴).

«انعطاف‌پذیری با سیالی ارتباط نزدیکی دارد و باعث می‌شود که افکار تولید شده از تنوع و گوناگونی برخوردار شود و یکسان و یکنواخت نباشد» (پیر خائفی، علیرضا، ص ۶۴).

در نتیجه‌ی انعطاف‌یابی و رخداد حادثه‌ی انعطاف، این حقیقت بر آنان مکشوف می‌گردد که قرآن، کتاب مبین الهی، که در گذشته‌ای شکوه‌انگیز و نورافزا بر قلب عصاره‌ی خلقت تابش کرده، نیاز همیشه‌ی عالم و همیشه‌ی بنی‌آدم است. و لذا چنان که متعلق به گذشته بوده، متعلق به حال و آینده نیز هست و همین است انعطاف بزرگی که در نتیجه‌ی خلاقیت معنوی حاصل می‌گردد و برمی‌آید.

### ۴- دست‌یابی به مقوله‌ی دانش نوین

چنین فردی، دانش‌های نوینی را اخذ می‌کند که همه‌ی این دانش‌ها، رنگ و بوی الهی و صبغهی رحمانی دارند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»؛ رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و ما تنها او را می‌پرستیم (بقره/۱۳۸).

چنین علمی، از بی‌هدفی خارج شده؛ دیگر «تیغ تیزی در کف زنگی مست» نیست و بسان چراغی در دست دزدی رهزن نیست که کالاها را با علم شیطانی خودش بدزدد، بلکه چنین علمی، همان است که در قرآن مجید می‌فرماید: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»؛ بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید. همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. بخوان که پروردگارت از همه‌ی (عالم و نمودها و بودهای آن) بزرگتر است. همان کسی که انسان را به وسیله‌ی قلم تعلیم (دانش) فرمود (علق/۱-۴).

چنین درکی از دانش، که در پرتو خلاقیت معنوی و عمقی شدن آموزه‌های دینی رخ داده، سبب می‌شود که همه‌ی علوم و دانش‌ها به عنوان سنت الهی نگریسته شوند و قانونمندی‌های الهی را حکایت کنند. این جاست که فیزیک و شیمی و ریاضی و طب و نجوم و علوم تجربی و زیستی و بیولوژیکی و علوم انسانی، همه به عنوان سنن قدسی الهی نگریسته می‌شوند و دیگر، داستان غم‌بار سکولاریته تداعی نمی‌شود که علم، در تفکر سکولار، صبغهی رحمانی‌اش را از دست داده و پیرایش الهیاتی گردیده و به آن جا رسیده که علم، در برابر دین حقیقی، که قوانین تکامل و زیست معقول و معنوی انسانند، قرار گرفته است. چنین علمی که با صبغهی رحمانی مزین گردیده، پایه‌ی عزت‌ها، شرافت‌ها، کرامت‌ها، استقلال‌ها و بهروزی‌هاست.

و چنین باید دانست که «همه‌ی کارها بر پاشنه‌ی علم می‌چرخد و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته است. همه‌ی شئون حیات بشر با علم وابستگی پیدا کرده، به‌طوری‌که هیچ کاری و هیچ شأنی از شئون حیات بشر را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد» (مطهری، ص ۱۷۷).

دانش نوینی که در نتیجه‌ی عمقی شدن آموزه‌های دینی حاصل شده، گنجینه‌های همه‌ی علوم را نزد خدا می‌داند و بس «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛ هیچ چیزی نیست، (علم، پدیده، صفت، حالت، مظاهر و مرئی هستی) مگر این که گنجینه‌های آن در نزد ماست و ما آن را نازل نمی‌کنیم مگر به اندازه‌ی معلوم (حجر/۲۱).

از آیه‌ی مبارکه‌ی فوق هم دانسته می‌شود که هر علمی را به هر اندازه که بشر داشته باشد، محدود و اندک است و باید هرچه بیشتر در طلب آن جستجو نمود و از وادی جهالت‌ها خارج گردید.

خرابی‌هایی که در دین واقع می‌شود، بدعت‌هایی که داخل دین می‌شود، قسمت عمده‌اش از این نوع برداشت‌های غلط و انحرافی است. اسلام می‌خواهد همواره چراغ‌های علم و دانش در حیطه‌های مختلف روشن باشد تا چهره‌ی حقیقت بیشتر نمایان گردد.

#### ۵- بسط و گسترش حیطه‌ی وجودی

بسط و گسترش حیطه‌ی وجودی انسان، به معنای نفوذ در دل‌ها و حضور در عرصه‌های مختلف و سودمندی برای جامعه‌ی بشری است، چنان که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) گسترش حیطه‌ی وجودی یافت و در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، معرفتی، اجتماعی، معنوی، فرهنگی، نظامی، اخلاقی وجودی منبسط داشت و یا علی (علیه‌السلام) قهرمان همه‌ی میدان‌ها و همه‌ی عرصه‌ها بود و این، یعنی حضور در همه‌ی وادی‌ها و عرصه‌ها.

خداوند متعال، اهل ایمان را متصف به صفت «توسّم» معرفی کرده است. چنان که می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»؛ همانا در این قرآن نشانه‌هایی برای متعمقین در همه‌ی جوانب است (حجر/۷۵).

## مفهوم توسّم

توسّم در لغت، به معنای تعمّق و تأمل عمیق همه جانبه و بدون وقفه است. در آن، معنایی دیگر نیز نهفته است: «همه‌جانبه‌نگر» که در نتیجه‌ی آن، بساط دانش را در هر عرصه‌ای و برای هر صنفی از اصناف انسانی می‌گسترانند. معنای دیگرش آن است که همواره با علایم و نشانه‌ها و اشارت‌هایشان، دیگران را راه می‌نمایند و هدایت می‌کنند. این، چیزی جز بساطت حیطة‌ی وجودی نیست.

سید محمد حسین فضل الله در تفسیر خود می‌نویسد: «المتوسّمین الذین ينظرون الى الوقایع و الاحداث و الاشخاص، نظرة تأمل و فراسه و تدقیق» متوسّمین، کسانی‌اند که به رویدادها و پیشامدها و پدیده‌ها و اشخاص، با نظر تأمل و تیزبینی و دقت می‌نگرند. متوسّمین، با نگاهی دقیق به آیات فروزش یافته‌ی الهی و باور به این‌که هر نشانه و پدیده‌ای، ذات او را تفسیر می‌کند به ظرایف و نکات حسّاس و بدیع و نادیده‌ی دیگران، با دقت نظر می‌کنند، هم آن‌ها را فهم می‌کنند و هم به دیگران، حقایق را نشان می‌دهند و در چنین چیزی تنافس می‌کنند و نفس‌ها را به شماره می‌اندازند (محمدحسین فضل الله، ج ۱۳، ص ۱۷۲).

«و فی ذلک فلیتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» و در چنین امری باید نفس‌ها را به کار بیندازید، نفس‌زندگان (مطففین/۲۶).

تنافس در شیء، فرو رفتن مداوم در آن است؛ مانند کسی که در مسابقه‌ای، همه‌ی همّت و تلاش خود را وقف آن می‌کند. چنان‌که در مسابقه‌ی دو میدانی، همه‌ی شرکت‌کنندگان، همه‌ی همّت و نیروی خود را یکجا و بدون مضایقه صرف می‌نمایند. چنان‌که یکی از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند و می‌گوید: رسول خدا ذکر می‌کرد و دورنمایی از برکات، به من آموخت و من همواره غرق در آن بودم.

«عن جویریة بنت الحارث، ان النبی صلی الله علیه و آله، خرج من عندها بكرة حین صلی الصبح و هی فی مسجدها ثم رجع بعد ان اضحی، و هی جالسه، فقال صلی الله علیه و آله: ما زلت علی الحال التي فارقتک علیها؟ قالت: نعم. قال النبی صلی الله علیه و آله: هل اعلمک بکلمات لوقتها لو زنت السماوات و الارض، قلت: بلی یا رسول الله. فقال النبی صلی الله علیه و آله: تقول: ثلاث مرّات: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ...»؛ جویریة، بنت حارث (همسر رسول خدا) می‌گوید: که پیامبر روزی پس از نماز صبح از نزدش بیرون رفته و حال آن‌که جویریة در سجده‌گاه بود، پیامبر، پس از ظهر برگشت و حال آن‌که جویریة همچنان نشسته بود و به ذکر اشتغال داشت. پیامبر فرمود: آیا از صبح تا به حال نشسته‌ای و به ذکر مشغولی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا می‌خواهی کلماتی را به تو آموزش دهم که اگر تکرارشان کنی به سنگینی همه‌ی آسمان‌ها و زمین است؟ گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ. من همواره و همیشه مترنّم به این اذکار بودم (اصفهانی، ج ۴، ص ۲۳۹).

## ۶- تربیت نمادین

در نتیجه‌ی عمقی شدن آموزه‌ها و رسیدن به خلاقیت معنوی، فرد واصل شده، به تربیتی نمادین مزین خواهد شد. تربیت نمادین، تربیت مرسوم و متداول نیست. «تربیت نمادین، در پی تربیت انسانی است که فارغ از اسارت‌های زمانی و مکانی و به دور از حصارهای از پیش تعیین شده و عاری از نقش‌های تصنّعی، بتواند به بازسازی انسان در جهت ایفای نقش طبیعی و اصیل خود در جامعه‌ی بازسازی شده بپردازد و این بازسازی، نه توسط دیگری و دیگران و نه به مدد صنعت تربیت، بلکه براساس ذخایر فطری و خمیر مایه‌های وجودی نهفته در وجود الهی او، صورت می‌گیرد» (کریمی، ص ۲۶).

تربیت نمادین، اعجازگر است، چنان که علی(علیه‌السلام)، اویس قرنی را برآورد و مالک اشتر را ساخت و عدی بن حاتم را دلداده‌ی فدایی خویش نمود.

من در عجب افتاده‌ام از آن قطب زمانه کز یک نظرش جمله وجودم همه جان کرد  
(مولانا، دفتر هشتم)

اگر تربیت نمادین حاصل گردد، محیط‌های نخبه‌پروری مثل حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، نخبگانی را می‌پرورند که علاوه بر نخبگی در علم، فناوری و دریافت‌های نظری، همه‌ی وجودشان را خدا پرخواهد کرد.

«قال الكاظم عليه السلام لهشام بن الحكم: مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، امام کاظم(علیه‌السلام) به هشام بن حکم فرمود: خداوند پیامبران را به رسالت برنیانگیخت، مگر این‌که بندگان را به تعقل و اندیشه‌ی الهی بپردازند؛ پس بهترین‌شان از حیث اجابت این دعوت، پرمعرفت‌ترین‌شان است و داناترین آن‌ها به امر الهی، عاقلترین‌شان است و کاملترین‌شان از حیث عقل و خرد، بلند مرتبه‌ترین آن‌ها در دنیا و آخرتند(کلینی، ج ۱، ص ۱۶).

برآیندهای دیگری برای بروز خلاقیت معنوی و عمقی شدن آموزه‌های دینی وجود دارد، نظیر هویت‌یابی انسانی، که دیگر خودکمبودی ندارد، به خودآگاهی انسانی، فطری، ملی و تاریخی و طبقاتی رسیدن، نیل به تقوا، حساسیت در برابر منکر و نهی از آن، حساسیت در برابر معروف و امر به آن، اجتهاد دائمی در دین حیات فکری یافتن و حیات طیب و ابدی را به چنگ آوردن و سایر خصلت‌های دیگر که به جهت دوری از گستردگی بحث از آن‌ها خودداری ورزیده و بحث از این نمودها و نتایج به موقع و موفق‌ی دیگر، نیازمند است. به امید این‌که در جامعه و فرد تحولی بنیادین و همه‌جانبه روی دهد و خلاقیت معنوی را که استعداد سرشار آن در جامعه وجود دارد با روش‌های تربیتی ویژه‌ی دینی برآوریم و افراد را به جریان عمیق فهم آموزه‌های دینی جامعه و فرد برسانیم.

## منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آلکسیس کارل، نیایش، ترجمه‌ی دکتر علی شریعتی و علی اکبر نوایی، مجله‌ی اندیشه‌ی موزه، شماره ۳۵-۳۶.
- ۳- صبحی صالح، نهج‌البلاغه، انتشارات البحره، ایران، قم، ۱۳۹۵هـ.
- ۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، قم، نشر جامعه‌ی مدرسین ۱۳۷۶.
- ۵- پیر خائفی، علیرضا، خلاقیت، مبانی و روش‌ها، هزاره ققنوس، ۱۳۸۴.
- ۶- علی اکبر فدایی، پروژه‌ی اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، فصلنامه‌ی دانشگاه اسلامی نهاد رهبری، شماره‌ی ۱۸ و ۱۹، سال ۱۳۸۲.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۸- جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه‌ی سید حمید طیبیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶.
- ۹- امام خمینی، روح الله، صحیفه‌ی نور، مرکز نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۷.
- ۱۰- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه‌ی الوفاء بیروت، ۱۹۸۶م.
- ۱۱- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تحقیق کریم زمانی، تهران، نامک، ۱۳۸۶، دفتر اول.
- ۱۲- مطهری، مرتضی، هدف زندگی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
- ۱۳- محمدحسین فضل‌الله، وحی القرآن، دار الاضواء، بیروت، ۱۹۸۷م.
- ۱۴- اصفهانی، عمادالدین‌الحسینی، زنان پیامبر اسلام، بی‌جا، ۱۳۶۶ق.
- ۱۵- کریمی، عبدالعظیم، رویکردی نمادین به تربیت دینی، چاپخانه‌ی الغدیر، ۱۳۷۴.
- ۱۶- کلینی، اصول الکافی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.